

دکتر غلامحسن عبیری



قدرت و بازار نیروی کار

مقدمه

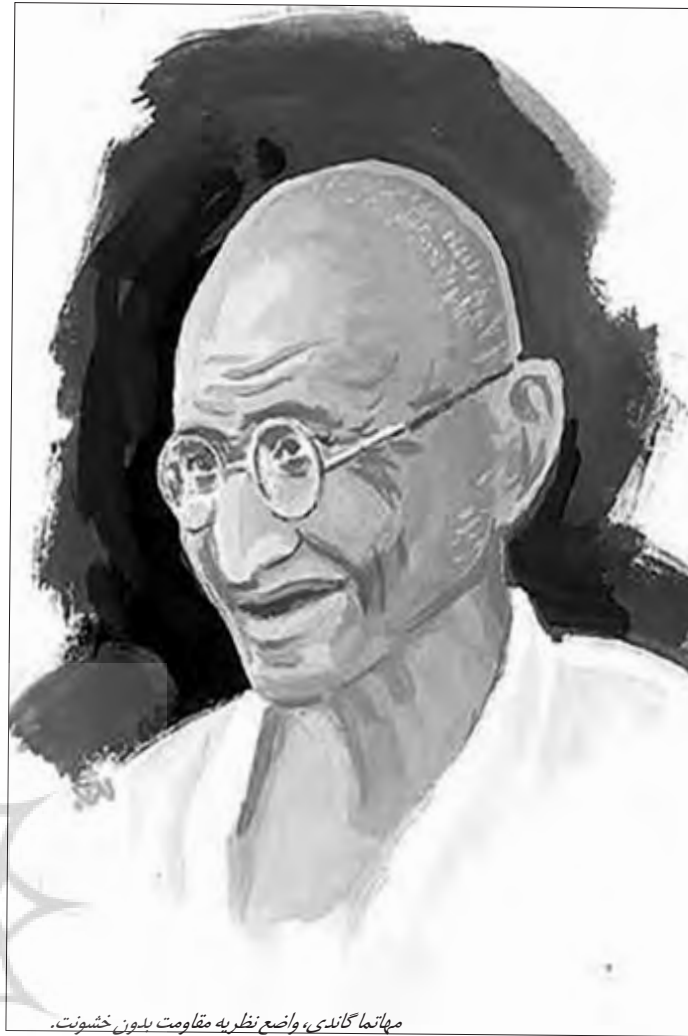
امروزه امر سیاست در میان ملتها، به معنای تلاش برای دستیابی به قدرت و صلح است (۲۰۰۶/ Morgenthau)^(۱) اما چرا برخی از جوامع در این مسیر با ناکامی روبرو می‌شوند؟ قدرت، یکی از مفاهیمی است که در نظریه سیاسی نقش محوری دارد و جامعه‌شناسان کوشیده‌اند تا آن را با تمیز از اقتدار از یکسو و زور از سوی دیگر تعریف کنند.

قدرت به دارنده آن توانایی می‌دهد که دیگران را بر هر اساسی که باشد، به اطاعت یا فرمانبرداری از "خواست" خود وا دارد یا آنان را متقاعد کند. ژان ژاک روسو در کتاب قراردادهای اجتماعی می‌گوید: «قوی‌ترین انسان، هیچ‌گاه آن قدر قوی نیست که همیشه ارباب باشد، مگر آن که قدرت خود را به "حق" و فرمانبرداری از خود را به "وظیفه" تبدیل کند.»

اقتدار، صفت هر سازمان اجتماعی مثل خانواده، دانشگاه یا حکومت است، صفتی ذاتی که یا در شخص نهفته است یا در خود آن مقام، اما زور اجبار است که گاه جسمانی است و گاه صاحبان قدرت و اقتدار به اعتبار منصب خود بدان متوسل می‌شوند. گاه نیز زور برای پشتیبانی از اقتدار به کار برده می‌شود. بهترین نمونه کاربرد قدرت بدون توسل به زور را در تاریخ می‌توان رویه "مقاومت بدون خشونت" مهاتما گاندی، در برابر اقتدار بریتانیا دانست (فرهنگ اندیشه نو/ صفحه ۵۹۶).

در این نوشتار سعی می‌شود تا حوزه "قدرت و بازار نیروی کار" از دیدگاه آزادسازی و در چارچوب اقتصاد جهانی (Global Economy) مورد توجه قرار گیرد و رویه‌هایی مناسب برای گذار از ایستایی (Static) و دستیابی به پویایی بررسی شود. این مهم در شرايطی قابل





مهاتما گاندی، واضح نظر به مقاومت بدون خشونت.

درک است که الگوهای رفتار صنعتی را مورد بررسی قرار دهیم و کشورها را در شرایط طبیعی فرض کنیم.

قدرت و تجارت بین الملل

امروزه در چارچوب مورد بحث، قدرت دولت با توانایی آن در حوزه تجارت بین الملل مرتبط است. داشتن پول قوی، پرهیز از کسری بودجه و دستیابی به مازاد تجاری، از جمله موضوعاتی هستند که کشور را در مقابل سایر جوامع، اقتدار می‌بخشند. مشروعیت این قدرت و اقتدار، آگاهانه و منعکس کننده توانایی اجتماعی یک کشور در ارتقای سطح دستیابی و چیره شدن در بازار جهانی است. نمونه‌های بسیار خوب آن هم چین، هند و برزیل می‌باشند که در مسیر دستیابی به رشد اقتصادی بالا، بازارهای جهانی را تحت تأثیر قرار داده‌اند. این موفقیت با پایین نگهداشتن ارزش پول ملی، مردم را به تلاش مضاعف واداشته و سطح اشتغال را به سرعت افزایش داده است. اگر چه نمونه‌های فوق در عمل راهکارهای متفاوتی را برای دستیابی به موفقیت انتخاب کرده‌اند، اما تلاش اصلی، همانا فایق آمدن بر بیکاری است، که در

ساختار بیشتر کشورهای توسعه نیافته قابل رؤیت است. این طرز تفکر از دهه ۱۹۷۰ میلادی مورد توجه دانشمندان و اهل نظر در علوم سیاسی و اقتصاد قرار گرفته و به تدریج با برداشتن موانع تجارت آزاد، زمینه تسریع در امر تجارت بین الملل مهیا شده است (Krasner^(۳)).

قدرت در حوزه بازار نیروی کار، تابع توانایی‌های اتحادیه‌های کارگری است که خود متأثر از روابط صنعتی موجود است. این اتحادیه‌ها امروز مسیر متفاوتی را برای دستیابی به قدرت طی نموده‌اند و چهره‌ای متفاوت از اجتماعات کارگری را به نمایش می‌گذارند.

سازماندهی اتحادیه‌ها به عنوان فرآیندی نمادین، ایده‌آل و بیان کننده مشکلات نیروی کار شناخته می‌شود. این مهم زمانی قابل درک است که بتوانیم از این سازماندهی در جهت ارتقای سطح بهره‌وری و اثربخشی نیروی کار در فرآیند تولید کالاها و خدمات بهره‌برداری کنیم.

عدم موفقیت اتحادیه‌های کارگری در برخی از جوامع ناشی از نداشتن فرهنگ سازمانی تشکلی کارگری است. این نقطه ضعف در نوشتار Uttal (۱۹۸۳) به صورت زیر دیده شده است:^(۳)

الف) نداشتن نظام ارزش‌های مشترک.

ب) فقدان باورهای نظام‌مند در مورد چگونگی انجام کارها.

پ) نبود نظام‌های کنترل تا بتوانند هنجارهای رفتاری را بوجود آورند.

این کاستی‌ها منعکس کننده کم توجهی به فرهنگ‌سازی تشکلی کارگری می‌باشند، با این نگرش که فرهنگ در خدمت به تولید کالاها و خدمات قرار گیرد و توان بهبود شرایط را فراهم سازد. برعکس برخی از جوامع از نیروی بالقوه اتحادیه‌ها در ایجاد خشونت و ارتقای سطح دستمزد، با توجه به پایین بودن بهره‌وری، بهره‌برداری کرده، زمینه بی‌نظمی را در جوامع فراهم می‌کنند.

بدیهی است که آزادسازی امر تجارت و پیوستن به سازمان جهانی تجارت (WTO)، تسهیلاتی را برای دستیابی به استانداردهای برتر و داشتن برنامه‌های منسجم فراهم می‌کند. این امکان تاکنون برای تمامی کشورهای عضو WTO، بوجود نیامده و تعارض‌های گوناگونی را به دنبال داشته است.

Miller (۱۹۹۴) در رساله‌ای با عنوان چهره‌های بنیادگرایی (Faces of Fundamentalism) رفتارهای رادیکال را نسبت به فرهنگ ارزش‌های مشترک برتر یافته و بنیادگرایی را در الگوی برخی از جوامع شناسایی می‌کند.^(۴) پذیرش چهره‌های متفاوت از بنیادگرایی امروزه در رویه‌های اقتصاد بین الملل دیده می‌شود و طرفداران خود را دارد.

توسعه امر فرهنگ آزادسازی و دستیابی به باورهای مشترک و پرهیز از کنترل‌های ضدانسانی، به سهولت

داشتن پول قوی، پرهیز از کسری بودجه و دستیابی به مازاد تجاری، از جمله موضوعاتی هستند که کشور را در مقابل سایر جوامع اقتدار می‌بخشند.



جامعه باز، اگر چه دشمنان و منتقدان خاص خود را دارد، اما در عین حال می‌تواند تجارب و تسهیلات قابل توجهی را در اختیار جوامع بسته قرار دهد.

کارگزارانی قرار گرفتند که حرکت به سوی آزادسازی و خصوصی‌سازی را محور تحولات اجتماعی می‌دانستند. این انگیزه به عنوان نیروهای حرکت همزمان "مشارکت جمعی" را در برنامه کار خود محور قرار می‌دهند.

اتحادیه‌های کارگری در مقابل این تحول گسترده نتوانستند مسیر حرکت‌های خود را که حمایت بی‌دریغ از اعضا بود، دنبال کنند و در انتخاب تغییر مسیر نیز دچار وقفه‌های طولانی مدت شدند. دور شدن حزب کارگر بریتانیا از قدرت طی دهه ۱۹۸۰ نتیجه همین مسامحه‌کاری بود. این ارزش‌ها با تغییر مرام‌نامه (مانیفست) حزب کارگر به رهبری تونی بلر، زمینه اتکا به ارزش‌های مردمی را در کارنامه خود دارد.

جنس قدرت در چارچوب ارزش‌های جدید، نرم‌افزاری است و با اقتدار و زور فاصله زیادی دارد. بازار نیروی کار به دلیل انعطاف پذیری بیشتر بخش خدمات دیگر مانند گذشته سخت و مقاوم عمل نمی‌کند و لازمه بهره‌گیری از بازار نیروی کار، همانا محور قرار دادن انسان در امر توسعه است. توجه به این مهم بعد از جنگ جهانی دوم میسر نبود و نمی‌توانستیم دنیای تولید صنعتی را با جهان فراصنعتی

قابل ترویج نبوده و مستلزم گذشت زمان است تا به تدریج شرایط پذیرش فرهنگی نو که مناسب فناوری روز باشد، ایجاد شود. این مهم مشارکت سطح بالای تمام اقشاری را می‌طلبد که خواستار اصلاحات باشند و یا حداقل در مقابل ایستایی مقاومت کنند و به پویایی جامعه جهت بدهند.

ارزش‌های موجود

Waterman و Peters (۱۹۸۲) عناصر زیر را برای حفظ مجموعه ارزش‌ها مورد تأکید قرار می‌دهند:^(۵)

- ۱) طرفداری از عمل (Action).
 - ۲) نزدیک شدن به خواسته‌های مصرف‌کنندگان.
 - ۳) اتکا به کارآفرینان.
 - ۴) بهره‌وری از طریق مردم.
 - ۵) فلسفه اتکا به ارزش‌های پویا.
 - ۶) مقاومت در برابر چسبندگی.
 - ۷) حمایت از کارکنان.
 - ۸) همزمانی باز و بسته شدن.
- عوامل هشت‌گانه فوق از اوایل دهه ۱۹۸۰ مورد توجه

**قدرت در حوزه
بازار نیروی کار،
تابع توانایی‌های
اتحادیه‌های کارگری
است.**



این جایگاه، نیازمند درک درست از مقام انسان در تابع تولید کالا و خدمات است. این شناخت با ابزار سنجش کارایی در دهه‌های قبل کاملاً متفاوت است و نباید کارها را متکی به "زور" جلو برد. نسل سرکش پیش روی ما، دیگر انسان آرام و متحرک دهه‌های پیشین نیست و خواسته‌های جدیدی را در سر می‌پروراند، که با استبداد فاصله زیادی دارد.

روند الگوهای روابط صنعتی

روابط صنعتی به کلیه روابط بین مدیریت و کارکنان و سازمان‌های کارگری و کارفرمایی اطلاق می‌شود که در استقرار دموکراسی صنعتی نقش دارند. این روابط در ایجاد صلح و آرامش در محیط کار و برقراری نظم و انضباط در صنعت مؤثرند. مدل‌های مختلف روابط صنعتی عبارتند از: (۶)

(۱) الگوی تعاملی.

(۲) الگوی John Dunlop (۱۹۵۸).

(۳) الگوی نظام‌های فرعی (۱۹۷۲).

(۴) الگوی عوامل مؤثر (۱۹۷۹).

(۵) الگوی زمینه روابط صنعتی (۱۹۹۲).

الگوی تعاملی، از اجزای کارگر، کارفرما، دولت، اتحادیه‌های کارگری، احزاب و گروه‌های فشار شکل می‌گیرد. این الگو به صورت تعامل دو طرفه بین کلیه عوامل درگیر ارایه شود.

اجزای تشکیل دهنده الگوی Dunlop، کارگران و سازمان‌های کارگری و کارفرمایی هستند و ویژگی‌های فناوری، شرایط بازار و نحوه توزیع قدرت را در برمی‌گیرد.

الگوی نظام‌های فرعی توسط Friedman و Yoseph ارایه شده و نظام‌های تولید، ارتباطات، نقش‌های سازمانی و مبادلات سازمانی را شامل می‌شود. محیط تشکیل دهنده این الگو، فناوری و ماشین‌آلات و مواد خام و فرهنگ و خصوصیات اجتماعی است.

الگوی عوامل مؤثر توسط یک محقق هندی به نام Pradeep Kumar مطرح شده و دو مسأله عوامل نهادی شامل قانون کار، سیاست دولت و عوامل اقتصادی شامل نوع نظام سرمایه‌داری و سازمان‌های بازرگانی را مورد توجه قرار می‌دهد.

الگوی زمینه روابط صنعتی توسط Salaman ارایه شده و نقش‌ها، ارتباطات نهادها، فرآیندها و فعالیت‌ها را هدف قرار داده است. در این مدل، رسانه‌ها عامل ارتباط گذشته با آینده می‌باشند. سه ساختار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نیز ارکان اصلی مدل را تشکیل می‌دهند.

ظهوری (۱۳۷۲) در پایان‌نامه دوره دکترای خود مدل تنظیم روابط کار را براساس درون‌داد- فرآیند و برون‌داد، در چارچوب عوامل سیاسی شامل قانون و عوامل بین‌الملل و عوامل اقتصادی و عوامل فیزیولوژیکی، اکولوژیکی و فرهنگی ارایه کرده است. در این مدل بازخورد توسط میزان رضایت و نارضایتی

آشتی دهیم.

جهان بی‌پروا و کثرت‌گرایی دهه ۱۹۹۰، بازیافت‌های خود را مورد توجه قرار می‌داد و دیگر نمی‌توانست بر مبنای کنترل‌های شدید اداری، سیاسی و صنعتی، ادامه حیات دهد. این نارسایی محصول جذب و توانایی بخش خدمات به عنوان محور توسعه است. ترکیب جذب نیرو در اوایل قرن بیست بر مبنای کشاورزی، صنعت و خدمات پایه‌ریزی شده بود، در حالیکه در پایان قرن بیست این ترکیب به خدمات، صنعت و کشاورزی تغییر جهت داده بود. از اینرو، مسیر ارزش‌ها نیز کاملاً تغییر کرد و حتی بهتر است بگوییم دگرگون شد، زیرا محیط مناسب برای کارکردن در چهره اول وظیفه‌گرا و مبتنی بر تقسیم کار بوده، در حالیکه در چهره دوم فضای مناسب برای فعالیت اقتصادی متکی بر نوآوری و آزاداندیشی بود. این دو چهره، تفاوت‌های زیادی با یکدیگر دارند و نمی‌توان به سهولت فرهنگ مستبد چهره اول را در ساحت چهره دوم دمید. این در حقیقت درک هر چه بهتر مفهوم آزادی است که به تدریج از طریق تحول در جامعه صنعتی بدست آمده است.

پدیده جدیدی که امروز پیش روی ما قرار دارد، جامعه فراصنعتی (Post Industrial) است که مشخصه‌های متفاوتی با فرهنگ حاکم نزد نیاکان ما دارد. امروز بخش غالب جامعه در محیط‌های شهری زندگی می‌کنند و الزامات یک زندگی فرامدرن، چیزی متفاوت از زندگی شهری بعد از جنگ جهانی دوم می‌باشد. از اینرو، مسأله قدرت هم دیگر متفاوت با تعاریف کلاسیک اولیه است. از همین رو، محور راهبردی در برنامه‌های توسعه، حول انسان نوسان می‌کند و باید جایگاهی در شأن و منزلت انسان امروزی برای آن قایل شد. شناخت

نظام سرمایه‌داری
دولتی توان ارتقای
سطح فناوری را
ندارد و از همین رو،
چهره استعماری
نوین، جایگزین
ساختارهای
استعماری سنتی
شده است.

گروه‌ها، فرآیند راتحت تأثیر قرار می‌دهد.

این مدل‌ها به تدریج مسیر تکامل را طی کرده‌اند و حوزه وسیع‌تری از مسایل و روابط صنعتی را مورد بررسی قرار می‌دهند. با وجود این، موفقیت در استقرار دموکراسی صنعتی چندان چشمگیر نبوده است. در سال‌های اخیر مدل‌های وسیع‌تری هم به بررسی موضوع همت گماشته‌اند و طبقه‌بندی‌های کاربردی‌تری را ارائه کرده‌اند و به همین میزان مدل‌ها پیچیده‌تر شده‌اند.

با شرایطی که در اولین دهه هزاره سوم (۲۰۱۰-۲۰۰۰) ایجاد شده و تضادهایی که در حوزه سیاست خارجی بوجود آمده، انتظارات در جهان فراصنعتی فاصله زیادتری را با جهان صنعتی از یکسو و با جهان سوم از سوی دیگر بوجود آورده است. مداخله ابرقدرت‌ها در خاورمیانه و اشغال کشورهای عراق و افغانستان با داعیه استقرار دموکراسی به شکل غربی، روابط صنعتی را با نوعی پیچیدگی روبرو ساخته است. رسانه‌ها هم تصاویر متفاوتی از گذشته و آینده را پیش روی احزاب سیاسی قرار داده‌اند و سیاست دولت‌ها در استقرار روابط صنعتی کارآمد در مسیر انتقال فناوری با دشواری‌های بیشتری روبرو شده است. دولت‌ها در مسیر حل اختلافات کارگری و پایه‌گذاری نظام ارتباطات سالم نیز با مشکلات عدیده‌ای روبرو شده‌اند.

در واقع، فناوری پیچیده پیش‌رو، نظام ارتباطی کارفرما و کارگر را با مدل توزیع قدرت جدیدی روبرو نموده و نقش‌های جدیدی را برای سرمایه‌های انسانی و سازمان‌های بازرگانی تدارک دیده است. این مهم دامنه اثربخشی قدرت را در کارآمدسازی نهادها با پرسش روبرو کرده است.

شرایط طبیعی

Treisman و Schleifer (۲۰۰۴ میلادی) در مجله Foreign Affairs بحث کشور طبیعی (Normal) را مطرح می‌کنند^(۷) این برخورد نشانگر این بحث است که کشورها می‌توانند شرایط طبیعی را انتخاب کنند. این گرایش مسأله روابط صنعتی را به سوی شرایط نرمال هدایت می‌کند و بازار نیروی کار انعطاف‌پذیری خاص خود را می‌یابد. این انعطاف‌پذیری حوزه قدرت و نفوذ کشور را تغییر می‌دهد. پرسش اصلی این است که چرا برخی از جوامع از شرایط طبیعی فاصله می‌گیرند و جامعه را به سوی استبداد سوق می‌دهند؟

بررسی روند کودتاها در جوامع مختلف نشان می‌دهد که برخی از جوامع نمی‌توانند با آزادی و دموکراسی آشتی کنند؛ از همین رو، حوزه قدرت سخت و شکننده حرکت می‌کند. چهره کشورهایی مانند لیبی و کره شمالی نمایشگر این واقعیت است که حوزه بازار نیروی کار تابع نیروهای عرضه و تقاضا نیست و الگوی قدرت انحصاری، تعیین‌کننده مشخصه جذب و دفع سرمایه‌های انسانی است.



کارل پوپر، واضع نظریه جامعه باز و دشمنان آن.

نشست سران کشورهای عربی در لیبی (۲۰۱۰ میلادی) نشان‌دهنده این واقعیت می‌باشد که طی چند دهه گذشته، موضوع اختلاف بین فلسطین و اسرائیل از سوی سران کشورهای عربی ثابت باقی مانده، در حالیکه شرایط سیاسی جهان با تغییرات کلی روبرو بوده است.^(۸) نمایندگان شرکت کننده در اجلاس در مواردی همان شخصیت‌های مشارکت‌کننده دهه‌های قبل بودند یا در مواردی فرزندان آنان جایگزین شده‌اند. این شکنندگی در چهره کشورهای عضو، باعث شده است که مسأله فلسطین لاینحل باقی بماند.

بازار ساختار سیاسی، منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و حوزه قدرت توان حل مسأله را ندارد. نقش‌های محوله به سازمان‌ها، نظام "سرمایه‌داری دولتی" را پیش روی جوامع در حال توسعه قرار داده است. این نوع نظام‌ها توان ارتقای سطح فناوری را ندارند. از همین رو، چهره استعماری نوین جایگزین ساختارهای استعماری سنتی شده است. به عبارت ساده‌تر، بازار نیروی کار، قدرت انتقال تابع تولید را ندارد و جامعه برای ارتقا و بهبود سیستم واکنش طبیعی ندارد. در حقیقت، زمانی که از شرایط طبیعی فاصله می‌گیریم، نظام‌های ارتباطی و تولیدی همسو و سازنده عمل نمی‌کنند. بنابراین، توصیه می‌شود که نسبت به ایجاد موانع جهت دستیابی به شرایط طبیعی، واکنش نشان داده شود و رفتارهای سازنده را هدف قرار دهیم. رقابت سازنده در این فرآیند دارای اهمیت است و می‌تواند در شرایط طبیعی حرکت‌های خلاق را مدیریت کند.

محیط حاکم بر نظام هم فرهنگ و خصوصیات اجتماعی خاص خود را اقتضا می‌کند و بدینسان جلوی فروپاشی سیستم را می‌گیرد. تأکید بر حرکت به سوی

بازار کار، آغشته
به آلودگی‌های
خاص خودش شده
ورانت خواری
کمترین معضل
بازار کار است.

شرایط طبیعی - اعم از سازمان‌ها یا حکومت‌ها - زمینه بهبود سیستم را از طریق آنتروپی منفی و بقای نظام بوجود می‌آورد. قابل توجه آن که آنتروپی مربوط به عواملی می‌شود که مخل نظم موجودند و به دو دسته تقسیم می‌شوند: آنتروپی مثبت عاملی است که نظام را از جهت تعادل منحرف می‌کند و تمایل در جهت عدم تعادل دارد، آنتروپی منفی هم عاملی است که در خلاف جهت آنتروپی مثبت فعالیت می‌کند و سعی در از بین بردن آنتروپی‌های مخرب دارد و بقای نظام را هدف قرار می‌دهد.

از دیدگاه مدل‌سازی، الگوی تعاملی به مراتب کمتر از مدل زمینه روابط صنعتی به شرایط طبیعی نزدیک است. بنابراین، حرکت به سوی نظام‌های فرعی و نقش‌ها و تأکید بر رسانه‌ها، شرایط طبیعی را فراهم می‌سازد. این تغییر، پذیرش کشورهای طبیعی را به عنوان الگو محور قرار می‌دهد.

بازار کار

اوضاع نابسامان بازار کار با خیل انبوه بیکاران، پدیده شگفتی را پیش روی جامعه قرار داده است. گرایش به انجام کار در بخش خدمات با انگیزه منافع شخصی در محیط‌های شهری، دولت‌ها را کلافه کرده است. از یک سو، امکان اشتغال‌زایی بسیار محدود است و از سوی دیگر، افراد شاغل درآمد قابل توجهی ندارند. بنابراین، بازار کار، آغشته به آلودگی‌های خاص خودش شده و رانت‌خواری کمترین معضل بازار کار است. دستمزدها معلوم نیست که بر چه پایه‌ای استوارند و صف جوانان بیکار و جویای نان، بر میزان پیچیدگی مسأله بازار کار افزوده است. مردم هم به تبع خاستگاه‌های اجتماعی، برای فرار از بیکاری به محیط‌های آموزشی پناه برده‌اند. اتحادیه‌های کارگری و انجمن‌های صنفی نیز با بحران روبرو شده‌اند و کسی نمی‌داند که این داستان سرانجام به کجا ختم می‌شود. امروز جوانان با معضل بیکاری روبرو هستند و چند دهه دیگر سالمندان با کسری درآمد روبرو خواهند بود. حداقل امکاناتی هم که تا کنون مانع بن بست شدن این مسیر شده، قانون مالکیت و ارث پدری بوده است که در هر حال، نیمه درآمدی را نصیب افراد می‌کند.

فرزندان افراد ثروتمند در اثر بیکاری با معضل اعتیاد روبرو هستند و چاره‌ای جز سرپوش گذاشتن بر این نارسایی ندارند. افراد کم درآمد هم با شرایطی که پیش آمده، امکان کاریابی برای فرزندان‌شان بسیار محدود است و از این رو، آنها هم با آلودگی‌های اجتماعی دست و پنجه نرم می‌کنند. متأسفانه بازار کار برون مرزی هم چندان رونقی ندارد و نمی‌تواند پاسخگوی این حجم از بیکاری باشد. ورود سرمایه‌گذاری خارجی نیز تبعات و موانع خاص خود را دارد و برخی جوامع آمادگی جذب این گونه سرمایه‌گذاری‌ها را هم ندارند. در این شرایط، قدرت در بازار کار، به چانه‌زنی‌های متکی بر روابط ناسالم استوار شده است.

با همه این اوصاف، جامعه ظاهر پاک و منزه‌ی دارد و این بحران جز در موارد خاص، آثار چشمگیری برجای نمی‌گذارد. آمار جوانان معتاد و فراری از یکسو و عدم تمایل جوانان به تشکیل خانواده از سوی دیگر، محیط مناسب را برای وقوع هرگونه "رویداد غیرمنتظره" باز گذاشته است. شخصیت‌های فرهنگی و معتمد، برای حفظ آبرو و جلوگیری از بی‌حرمتی، سرپایین انداخته‌اند و نگرانی‌های اجتماعی آنان را از یاد آورده است. جامعه هم توان تغییرات گسترده و چشمگیر را در خود نمی‌بیند. در این شرایط، رکود اقتصادی حاکم بر بازار، روز به روز بخش وسیع‌تری را فرا می‌گیرد. سیاست‌های مالی و پولی هم در کشورهای در حال رشد چندان کارساز نیست و تنها برای پرکردن ستون روزنامه‌های اقتصادی کاربرد دارد. از این رو، دولت‌ها بیشتر "وقت‌کشی" می‌کنند تا اینکه مسأله‌ای را حل کنند. دامنه اصلاحات هم محدود به "توافقنامه واشنگتن"^(۹) است، و آن هم آنقدر با کندی پیش می‌رود که انگار هیچ اصلاحاتی در راه نیست.

در این چارچوب در خبرها داریم که نرخ بیکاری در میان فارغ‌التحصیلان دانشگاهی به مراتب بیشتر از نرخ بیکاری در افراد با سواد عادی است. به عبارت دیگر، در شرایط موجود، افسون مهارت و آموزش‌های دانشگاهی هم نتوانسته است مشکلی از مشکلات جوانان را حل کند. از همین رو، دیگر سرمایه‌گذاری در امر آموزش بازده اقتصادی ندارد و تنها یک پدیده تزئینی برای خانواده‌ها شمرده می‌شود. در این راستا، خانواده‌هایی که هزینه‌های آموزشی فرزندانشان، از مسیر تقسیم سرمایه‌های پدری و فروش مایملک جبران می‌شود، در معرض خطر سقوط اجتماعی قرار دارند.

در چنین معرکه بازاری، مدیران ستادی به جای اندیشه کردن در باب شناخت راهکارها، به سودای قدرت و جاذبه‌های انحصاری روی آورده‌اند و همین امر فضای بازار کار را بیش از پیش با معضل روبرو ساخته است. دامنه خود اشتغالی هم به دلیل بوروکراسی موجود، به تدریج محدود و محدودتر می‌گردد و آنهایی که دستی در اوضاع دارند و امکانات مادی در اطراف خود می‌بینند، راهی دیار غربت می‌شوند.

گذار از جامعه ایستا

تمامی مباحث فوق حاکی از آن است که جامعه صنعتی در مسیر گذار از جامعه فئودالیت می‌بایست مناسبات و ارزش‌های عصر ارباب - رعیتی خود را کنار بگذارد و آمادگی خود را برای ورود به یک عصر مدرن صنعتی اعلام دارد. این مهم در بخشی از ساختار تحقق یافته و آثار مدرنیته را می‌توان بوضوح دید، اما تمامی بخش‌های ساختار را فرا نگرفته است. بخش فرهنگی یکی از همین بخش‌ها است که هنوز در چیدمان باورهای صنعتی مشکل دارد.

این نارسایی از آنجا به چشم می‌خورد و تعارض خود را آشکار می‌سازد که بخش‌های پیشرو در جامعه صنعتی هم متوقف نمی‌شوند و سراسیمه پا به محیط فراصنعتی

امروز جوانان با
معضل بیکاری
روبرو هستند و چند
دهه دیگر سالمندان
با کسری درآمد
روبرو خواهند بود.

اما در عین حال می‌تواند تجارب و تسهیلات قابل توجهی را در اختیار جوامع بسته قرار دهد.^(۱۰) حرکت اطلاعات و باز خورد نارسایی به فرآیند- در مدل داده‌ها فرآیند، ستانده‌ها- نقطه عطفی در پویایی تئوری سیستم می‌باشد. پذیرش لزوم این تغییرات، زمینه حرکت به سوی نظریه‌های فراسیستمی را فراهم می‌سازد.

منابع

1) Morgenthau, Hans J./2006/Politics Among Nations: The Struggle for Peace & Power/The ed./rev by Kenneth W. Thompson & W. David Clinton/N.Y/Mc Graw Hill, 4.

2) Krasner, Stephen/1974/State Power & International Trade/World Politics/28:3(April).

3) Uttal, B./1983/The Corporate Culture Vultures/Fortune/Oct 17.

4) Miller, Judith/1994/Faces of Fundamentalism/Foreign Affairs/73:6/Nov, Dec.

5) Peters, T.J. & Waterman, R.H./1982/In Search of Excellence/NY: Harper & Row.

۶/ زاهدی، شمس‌السادات/۱۳۸۲/روابط صنعتی- نظام روابط کار/ مرکز نشر دانشگاهی/ چاپ نهم/ صفحات ۳۴-۲۷.

7) Shleifer, Andrei & Daniel Treisman/2004/A Normal Country/Foreign Affairs/83/2 March-April/27.

۸/ نشست سران کشورهای عضو اتحادیه عرب در لیبی/ اکتبر ۲۰۱۰/ بررسی صلح خاورمیانه.

۹/ مراجعه شود به عبیری، غلامحسین/۱۳۸۸/آزادسازی، خصوصی سازی، رقابت‌پذیری و ارتباطات/ نشر آیدن/ صفحات ۱۹۱-۱۹۰.

۱۰/ مراجعه شود به کارل پوپر/ جامعه باز و دشمنان آن/ ترجمه فارسی.

می‌گذارند و نشانه‌های عصر پست مدرن را در برخی از بخش‌ها می‌توان رؤیت کرد. پدیده ایستایی در این میان، عامل توسعه نیافتگی است. قابل توجه آن که در برخی از زمینه‌ها و حتی در فضای فرهنگی، آثار و نشانه‌هایی از هر سه جامعه فئودالیت، صنعتی و فراصنعتی یافت می‌شود.

تضاد موجود در این راستا علیرغم جذابیتی که برای مطالعه اهل نظر دارد، مشکل تعارض بین نسل‌ها را از یکسو و بخش‌ها را از سوی دیگر فراهم می‌سازد. این پدیده گاه ایستایی خود را به کل جامعه تحمیل می‌کند و راه‌گریزی برای آن دیده نمی‌شود.

هزینه این ایستایی در پایین بودن نرخ مشارکت مردم تجلی کرده، نرخ رشد اقتصادی را به پایین‌ترین سطح ممکنه کاهش می‌دهد. بروز تعارض بین مدیران و کارکنان یا بین استادان و دانشجویان، از جمله این پدیده‌های نامیمون است. وقوع اعتصابات کارگری، وقفه در انجام کارها و تأخیر در فرآیند کارهای بنگاه‌ها نیز از آن جمله است. این موضوع در روابط صنعتی ناکارآمد خلاصه می‌شود و فشار عصبی فراوانی را بر جامعه کارگری تحمیل می‌کند.

زمینه برون رفت از این نارسایی، در مشارکت مردم و تقسیم قدرت یا به عبارت ساده‌تر، در تعادل بین اختیارات و مسؤولیت‌ها نهفته است. این زمینه در جوامع یا بخش‌های ایستا دیده نمی‌شود و نقد ناپذیری و عدم استقبال مدیران از مشارکت کارکنان در امر تصمیم‌گیری، عامل کاربردی این تضاد است. بدیهی است که وارونه کردن این روند زمان‌بر است، اما اگر بخواهیم دهه‌ها وقت را صرف آماده سازی برای برون‌رفت از بحران کنیم، آنگاه هزینه توسعه پایدار بسیار بالا خواهد رفت و ممکن است که مقاومت‌هایی را نیز به همراه داشته باشد. بنابراین، توصیه بر پذیرش تغییرات به صورت گام به گام و به شیوه استمراری است. در این راستا نباید از اصل تقسیم کار و پذیرش مسؤولیت هم غفلت ورزید.

جامعه باز، اگر چه دشمنان و منتقدان خاص خود را دارد،

مدیران محترم روابط عمومی بانک‌ها

انعکاس اخبار بانکداری اسلامی، اولویت ماست.

شما هم می‌توانید با ارسال خبر دستاوردهای خود در حوزه

بانکداری اسلامی، در این صفحات حضور یابید.

مجله بانک و اقتصاد

در شرایط موجود،
افسون مهارت
و آموزش‌های
دانشگاهی هم
نتوانسته است
مشکلی از مشکلات
جوانان را حل کند.